

درس یکم

ستایش (لطف خدا)، نیکی، همّت

فارسی
پازدهم

واژگان

ستایش: لطف خدا	نیکی	هوش: آگاهی
چاشنی بخش: آن چه برای اثربخشی بیش تر کلام به آن اضافه می شود.	فروماندن: متخیر شدن	محراب: قبله، جای امام جماعت در مسجد
حلاوت: شیرینی	لطف: مهربانی، عنایت	دغل: ناراست، حيله گر
بیان: زبان آوری، سخن	صنع: آفریدن، آفرینش، کار، کردار	شَل: دست و پای از کار افتاده
نژند: خوار و زبون، اندوهگین	چون: چگونه	وامانده: باقی مانده، بقیه غذا
احسان: خوبی، نیکی، نیکوکاری	شغال: جانور پستانداری است از تیره سگان که جزو رسته گوشتخواران است.	درویش: سائل، گدا، خواهنده از درها
می بایست: لازم بود، ضرورت داشت	شوریده رنگ: آشفته حال	بخشایش: آموزش، گذشتن از جرم و گناه، عفو
وضع: حال و روش، حالت	نگون بخت: بدبخت	دون همّت: کوتاه همّت، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه
نی: نه	قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا	کرم: بخشندگی، جوانمردی
قرین: همنشین، همراه	یقین: بدون شک، بی گمان	سرا: خانه، منزلگاه
ادبار: بدبختی، سیه روزی؛ متضاد اقبال	پیل: فیل	گنج حکمت: همّت
اقبال: خوشبختی، سعادت	زَنخندان: چانه	گران: سنگین
توفیق: آن است که خداوند، اسباب را موافق خواهش بنده، مهیا کند تا خواهش او به نتیجه برسد؛ سازگار گردانیدن	جیب: گریبان، یقه	همّت: اراده، عزم
تدبیر: اندیشه کردن در عاقبت کار، تفکر	غیب: پنهان، نهان از چشم؛ عالمی که خداوند، فرشتگان و ... در آن قرار دارند.	حمیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی
رای: فکر و اندیشه کردن، دیدن با عقل	تیمار: غم؛ تیمار خوردن: غمخواری	
تیره رای: بداندیشی، گمراهی	چنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد.	
کمال: کامل شدن، تمام شدن		

ستایش: لطف خدا

قالب: مثنوی

فرهاد و شیرین: وحشی بافقی

تاریخ ادبیات

حلاوت سنج معنی در بیانها

به نام چاشنی بخش زبانها

قلمرو زبانی بیت یک جمله دارد.

قلمرو ادبی نسبت دادن «حلاوت» به «معنی»: حس آمیزی ❖ چاشنی «استعاره از» سخن زیبا / حلاوت سنج معنی: اضافه استعاری ❖ زبان

«مما از» انسان (زبان انسان) ❖ تکرار صامت «ن»: واج آرای

قلمرو فکری با نام خداوندی آغاز می کنم که به سخن انسان زیبایی را بخشیده است و شیرینی و جذابیت معنی را در بیان انسان قرار داده است.

(مفهوم: عنایت و لطف خدا به انسان در گویایی و شیرینی سخن و معنا / آغاز سخن با نام خدا)

نژند آن دل، که او خواهد نژندش

بلند آن سر، که او خواهد بلندش

قلمرو زبانی بیت چهار جمله دارد. ❖ بلند، نژند: مسند / «ش»: مفعول
قلمرو ادبی دل، سر: مراعات نظیر ❖ تقابل بین «بلندی سر» و «نژند بودن دل»: تضاد ❖ اشاره به مفهوم آیه «تَعَزُّوْا مِنْ تَشَاءُ وَ تَذَلُّوْا مِنْ تَشَاءُ» (هر که را بخواهد، عزت می دهد و هر که را بخواهد، خوار می کند). (آل عمران / ۲۶): تلمیح ❖ هم وزنی و هم آوایی واژگان دو مصراع: موازنه ❖ بلندی سر ❖ کنایه از ❖ عزت و افتخار ❖ سر، دل ❖ مِمَّااز ❖ انسان / واژه های «بلند»، «نژند»: تکرار
قلمرو فکری هر که را خدا سربلند کند، سربلند و عزیز است و هر دلی را که خدا غمگین کند، غمگین است. (مفهوم: غم و شادی واقعی به دست خدا)

به هر کس آنچه می بایست، داده است

در ناپسته احسان گشاده است

قلمرو زبانی بیت سه جمله دارد. ❖ در، آنچه: مفعول
قلمرو ادبی اشاره به آیه «إِنَّ اللّٰهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (همانا خداوند هر کس را که بخواهد بی حساب روزی می دهد). (آل عمران / ۳۷): تلمیح ❖ تکرار صامت «س»: واج آرای ❖ در احسان: اضافه استعاری
قلمرو فکری در نیکوکاری و احسان را که هیچ گاه بسته نمی شود، باز کرده و به هر کس آنچه لازم بوده، بخشیده است. (مفهوم: فراگیر بودن نیکی و روزی بخشی خدا)

که نی یک موی باشد بیش و نی کم

به ترتیبی نهاده وضع عالم

قلمرو زبانی بیت سه جمله دارد. ❖ وضع: مفعول ❖ ترکیب اضافی / یک موی: ترکیب وصفی
قلمرو ادبی بیش، کم: تضاد ❖ «نی»: تکرار ❖ یک موی ❖ کنایه از ❖ کم ترین چیز ❖ عالم ❖ مِمَّااز ❖ موجودات و اجزای جهان
قلمرو فکری عالم هستی را به گونه ای آفریده است که کوچک ترین چیزی از آن نه کم است و نه زیاد. (مفهوم: وجود حکمت الهی و حسابگری در آفرینش جهان)

همه ادبارها اقبال گردد

اگر لطفش قرین حال گردد

قلمرو زبانی بیت دو جمله دارد. ❖ قرین، اقبال: مسند ❖ همه ادبارها: ترکیب وصفی
قلمرو ادبی ادبار، اقبال: تضاد ❖ نسبت دادن «قرین شدن» به «لطف»: استعاره
قلمرو فکری اگر لطف و مهربانی خدا همراه حال انسان شود، تمامی بدبختی ها به خوشبختی تبدیل می شود. (مفهوم: لطف خدا سبب خوشبختی)

نه از تدبیر کار آید نه از رای

وگر توفیق او یک سو نهد پای

قلمرو زبانی بیت سه جمله دارد. ❖ فعل جمله پایانی به قرینه لفظی حذف شده است. ❖ یک سو: ترکیب وصفی
قلمرو ادبی تکرار صامت «ر»: واج آرای ❖ پای، رای: جناس ناهمسان ❖ تدبیر، رای: مراعات نظیر ❖ نسبت دادن ویژگی های انسانی به توفیق، تدبیر و رای: استعاره (تشخیص) / پای یک سو نهادن ❖ کنایه از ❖ همراهی نکردن، کناره گیری کردن
قلمرو فکری اگر توفیق و توجه خدا نباشد (شامل حال کسی نشود)، کاری از دست عقل، تدبیر و اندیشه بر نمی آید. (مفهوم: عاجز عقل و اندیشه بدون عنایت و توفیق خدا / آنچه خدا خواست همان می شود.)

بماند تا ابد در تیره رایی

خرد را گر نبخشد روشنایی

قلمرو زبانی بیت دو جمله دارد. ❖ خرد: مفعول / روشنایی: مفعول دوم
قلمرو ادبی روشنایی، تیره رایی: تضاد ❖ نسبت دادن «تیرگی» به «رای»: حس آمیزی ❖ نسبت دادن «در تیره رایی ماندن» به «خرد»: استعاره (تشخیص) ❖ در تیره رایی ماندن خرد: متناقض نما ❖ خرد ❖ مِمَّااز ❖ انسان ❖ در تیره رایی ماندن ❖ کنایه از ❖ گمراهی
قلمرو فکری اگر خدا به خرد بصیرت و روشنایی ندهد، برای همیشه در گمراهی خواهد ماند. (مفهوم: عجز و تیرگی خرد انسان بدون بصیرت الهی)

که گوید نیستم از هیچ آگاه

کمال عقل آن باشد در این راه

قلمرو زبانی بیت سه جمله دارد. ❖ این راه: ترکیب وصفی
قلمرو ادبی راه ❖ استعاره از ❖ معرفت و خداشناسی ❖ نسبت دادن «سخن گفتن» به «عقل»: استعاره (تشخیص) / کامل بودن عقل در آگاه نبودن آن: متناقض نما
قلمرو فکری در راه شناخت خدا و حقیقت هستی، بالاترین حد عقل انسان آن است که به نادانی خود اعتراف کند. (مفهوم: عاجز عقل از شناخت حقیقت)

نیکی

◆ قالب: مثنوی

◆ بوستان: سعدی

تاریخ ادبیات

فرماند در لطف و صنُعِ خدای

یکی رو بهی دید بی دست و پای

قلمرو زبانی بیت دو جمله دارد. ❖ رو به: مفعول ❖ رو بهی بی دست و پای: ترکیب وصفی / لطف و صنُعِ خدای: ترکیب اضافی (صنع: معطوف)

قلمرو ادبی بی دست و پای ❖ کنایه از ❖ ناتوان و فلج / فرماند ❖ کنایه از ❖ تعجب کردن

قلمرو فکری شخصی روباه فلج و ناتوانی دید و از لطف و آفرینش خدا شگفت زده شد. (مفهوم: فراگیر بودن لطف خدا در آفرینش)

بدین دست و پای از کجا می خورد؟

که چون زندگانی به سر می برد؟

قلمرو زبانی بیت دو جمله دارد. ❖ مفعول جمله دوم به قرینه معنوی حذف شده است.

قلمرو ادبی به سر بردن ❖ کنایه از ❖ گذراندن ❖ دست و پای ❖ مجاز از ❖ بی دست و پای (ناتوانی)

قلمرو فکری که این روباه چگونه زندگی خود را می گذراند و با این ناتوانی و بی دست و پای از کجا غذا می خورد؟! (مفهوم: شگفت زندگی / عجز انسان از درک اسرار آفرینش)

که شیری برآمد، سُغالی به چنگ

در این بود درویش شوریده رنگ

قلمرو زبانی بیت دو جمله دارد. ❖ در این [در این فکر]: مسند

قلمرو ادبی رنگ داشتن شوریدگی: حس آمیزی ❖ رنگ ❖ مجاز از ❖ حال ❖ چنگ، چنگ: جناس ناهمسان ❖ شوریدگی رنگ ❖ کنایه از ❖ آشفتنگی

قلمرو فکری درویش آشفته حال در این فکر بود که شیر با سُغالی در چنگالش، آمد. (مفهوم: حیرت درویش / صلابت شیر)

بماند آنچه روباه از آن سیر خورد

شغال نگون بخت را شیر خورد

قلمرو زبانی بیت سه جمله دارد. ❖ شغال: مفعول / مفعول جمله سوم به قرینه معنوی حذف شده است.

قلمرو ادبی شغال، شیر، روباه: مراعات نظیر ❖ شیر، سیر: جناس ناهمسان ❖ خورد: تکرار ❖ نسبت دادن نگون بختی به شغال: استعاره (تشخیص) /

نگون بختی ❖ کنایه از ❖ بیچارگی و بدبختی

قلمرو فکری شغال بدبخت را شیر خورد و آنچه باقی ماند، روباه از آن غذای کاملی خورد و سیر شد. (مفهوم: شیر و واسطه روزی رسانی)

که روزی رسان قوت روزش بداد

دگر روز باز ائتفاق افتاد

قلمرو زبانی بیت دو جمله دارد. ❖ قوت: مفعول ❖ دگر روز^۱: ترکیب وصفی

قلمرو ادبی تکرار صامت های «ر»، «و»: واج آرایبی ❖ روز، روزی: جناس ناهمسان ❖ روز، روزی رسان، قوت: مراعات نظیر ❖ روزی رسان ❖ کنایه از ❖ خدا

قلمرو فکری روز دیگر دوباره چنین اتفاقی افتاد و خداوند روزی رسان غذای روزانه روباه را به او داد. (مفهوم: روزی رسان بودن خدا / دائمی بودن روزی)

شد و تکیه بر آفریننده کرد

یقین، مرد را دیده بیننده کرد

قلمرو زبانی بیت سه جمله دارد. ❖ دیده، تکیه: مفعول / بیننده: مسند ❖ نوع «را»: فک اضافه ❖ مرد را دیده = دیده مرد

قلمرو ادبی دیده، بیننده: اشتقاق ❖ تکیه کردن ❖ کنایه از ❖ توکل / بیننده ❖ کنایه از ❖ آگاه

قلمرو فکری یقین درویش به روزی رسانی خدا، چشم او را بینا کرد و به او بصیرتی داد که بر این اساس، رفت و به آفریدگار توکل کرد^۲. (مفهوم: بصیرت

یافتن از مشاهدات و توکل بر خدا)

۱. گاهی در سؤالات کنکور یک جزء از واژه مرکب با یک واژه ساده جناس گرفته شده است.

۲. این واژه صفت مبهم پسین است که گاهی پیش از هسته قرار می گیرد. (ترکیب وصفی مقلوب)

۳. برخی همکاران «یقین» را قید می دانند و «دیده» را به معنای «مشاهده شده» در نقش «نهاد» می پندارند. ❖ (بی تردید یقیناً آنچه مرد مشاهده کرد، دیده شده ها) او را آگاه کرد و بر این اساس، رفت و به خدا توکل کرد.

کزین پس به گنجی نشینم چو مور

که روزی نخوردند پیلان به زور

قلمرو زبانی بیت دو جمله دارد. ❖ روزی: مفعول

قلمرو ادبی مانند کردن گوینده (درویش) به مور: تشبیه ❖ مور، زور: جناس ناهمسان ❖ مور، پیل: تضاد ❖ مور - نمداد - ناتوانی / پیل - نمداد - قدرتمندی

قلمرو فکری که از این پس مانند موری به گوشه‌ای می‌نشینم و منتظر روزی می‌مانم چون، پیلان قوی‌هیکل به زور بازو روزی نمی‌خورند و روزی آنها می‌رسد. (مفهوم: عزم و تصمیم به گوشه‌نشینی و توکل)

زَنخِدا ن فرورِبد چندی به جیب

که بخشنده، روزی فرستد ز غیب

قلمرو زبانی بیت دو جمله دارد. ❖ زَنخِدا ن، روزی: مفعول / جیب: متمم ❖ متمم جمله دوم به قرینه معنوی حذف شده است.

قلمرو ادبی جیب، غیب: جناس ناهمسان ❖ زَنخِدا ن به جیب فرورِبدن - گتایه از - گوشه‌نشینی، انتظار و تفکر / بخشنده - گتایه از - خداوند قلمرو فکری مدتی گوشه‌نشینی کرد، به انتظار این که خداوند روزی بخش از عالم غیب به او روزی بدهد. (مفهوم: گوشه‌نشینی و انتظار روزی داشتن)

نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست

چو چنگش، رگ واستخوان ماند و پوست

قلمرو زبانی بیت دو جمله دارد. ❖ تیمار: مفعول / چنگ و ضمیر «ش» در «چنگش»: متمم ❖ تیمارش: ترکیب اضافی

قلمرو ادبی بیگانه، دوست: تضاد ❖ پوست، دوست: جناس ناهمسان ❖ مانند کردن درویش به ساز چنگ: تشبیه ❖ مصراع اول - گتایه از - تنهایی / مصراع دوم - گتایه از - ضعف و لاغری شدید ❖ تکرار صامت «ن»: واج‌آرایی

قلمرو فکری هیچ‌کس از آشنا و بیگانه، غمخوارش نشدند و مانند ساز چنگ، از لاغری فقط رگ و استخوان و پوستی برایش ماند. (مفهوم: تنهایی و ضعف و لاغری)

چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش

ز دیوار محرابش آمد به گوش:

قلمرو زبانی بیت دو جمله دارد. ❖ جهش ضمیر «ش»: ز دیوار محرابش آمد به گوش - از دیوار محراب به گوشش آمد

قلمرو ادبی تکرار صامت «ش»: واج‌آرایی ❖ هوش و گوش: جناس ناهمسان ❖ به گوش آمدن - گتایه از - شنیدن ❖ هوش - میماز از - هوشیاری

قلمرو فکری وقتی که از ضعیفی، صبر و هوشش تمام شد، از دیوار قبله صدایی (ندایی غیبی) به گوشش رسید. (مفهوم: ضعف و بی‌هوشی)

برو شیر درنده باش، ای دَغَل

میتنداز خود را چو روباه شَل

قلمرو زبانی بیت چهار جمله دارد. ❖ شیر درنده: مسند / خود: مفعول / دغل: منادا / روباه: متمم

قلمرو ادبی تکرار صامت «ر»: واج‌آرایی ❖ مانند کردن درویش به شیر و روباه: تشبیه

قلمرو فکری ای حیل‌گر، برو مانند شیر درنده در کسب روزی قوی باش و خودت را مانند روباه فلج، گوشه‌نشین و محتاج نکن.

(مفهوم: دعوت به تلاش و قدرتمندی و ترک ضعف و گوشه‌نشینی)

چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر

چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟

قلمرو زبانی بیت سه جمله دارد. ❖ سعی: مفعول / سیر: مسند

قلمرو ادبی شیرو سیر: جناس ناهمسان ❖ مانند کردن (درویش) به شیر و روباه: تشبیه ❖ شیر - نمداد - انسان‌های قوی و متکی به خود و نیکوکار / روباه - نمداد - انسان‌های ضعیف و وابسته و محتاج به دیگران

قلمرو فکری آن چنان تلاش کن که مانند شیر از تو برای دیگران چیزی بماند نه اینکه مانند روباه از باقی مانده غذای دیگران سیر شوی.

(مفهوم: دعوت به قدرتمندی و بی‌نیازی / پرهیز از ضعف و نیازمندی)

بخور تا توانی به بازوی خویش

که سعیت بود در ترازوی خویش

قلمرو زبانی بیت سه جمله دارد. ❖ مفعول جمله اول به قرینه معنوی حذف شده است.

قلمرو ادبی خویش: تکرار ❖ بازو - میماز از - کار و تلاش / سعی - میماز از - نتیجه کار و تلاش ❖ خوردن - گتایه از - تلاش برای کسب روزی / در ترازو

بودن - گتایه از - عاید شدن و به‌دست آمدن

قلمرو فکری تاجایی که می‌توانی با تلاش و کوشش خود روزی کسب کن برای این که تنها نتیجه تلاش توست که به دست می‌رسد. (مفهوم: دعوت به تلاش و خودکفایی)

نه خود را بیفکن که دستم بگیر

بگیر ای جوان، دست درویش پیر

قلمرو زبانی بیت چهار جمله دارد. ❖ دست، خود: مفعول

قلمرو ادبی پیر، جوان: تضاد ❖ دست گرفتن «کنایه از» یاری کردن / خود را افکندن «کنایه از» خود را به ناتوانی زدن

قلمرو فکری ای جوان، درویش و نیازمند را یاری کن و خودت را به ناتوانی نزن که از دیگران یاری و کمک بخواهی.

(مفهوم: دعوت به یاری ضعیفان و دوری از ناتوانی و ابراز احتیاج)

که خلق از وجودش در آسایش است

خدا را بر آن بنده بخشایش است

قلمرو زبانی بیت دو جمله دارد. ❖ بخشایش: نهاد / بر آن بنده، در آسایش: مسند

قلمرو ادبی وجود «مبازاز» اعمال و رفتار و خدمت‌ها

قلمرو فکری بخشایش و گذشت خدا برای بنده‌ای است که خلق خدا از اعمال و رفتار (خدمات) او در آسایش باشند.

(مفهوم: بخشایش خدا در گرو خدمت به خلق / دعوت به نیکی بر خلق)

که دون همتانند بی مغز و پوست

کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست

قلمرو زبانی بیت سه جمله دارد. ❖ کرم: مفعول / بی مغز و پوست: مسند

قلمرو ادبی تکرار صامت «ر» در مصراع اول: واج آرایبی ❖ مغز، پوست: تضاد ❖ مغز: تکرار ❖ اوست، پوست: جناس ناهمسان ❖ سر «مبازاز» انسان /

مغز «مبازاز» عقل و خرد ❖ بودن مغز در سر کسی «کنایه از» خردمندی / بی مغز و پوست بودن «کنایه از» بی خردی

قلمرو فکری انسان خردمند بخشندگی می‌کند برای اینکه انسان‌های پست همت و فرومایه [که بخشنده نیستند] بی‌خردند.

(مفهوم: بخشندگی نشانه خردمندی / دعوت به بخشندگی)

که نیکی رساند به خلقِ خدای

کسی نیک بیند به هر دو سرای

قلمرو زبانی بیت دو جمله دارد. ❖ نیک، نیکی: مفعول ❖ هر دو سرای: ترکیب وصفی

قلمرو ادبی نیک، نیکی: جناس ناهمسان ❖ تکرار صامت‌های «ک، ن»: واج آرایبی ❖ دو سرای «استعاره از» دنیا و آخرت

قلمرو فکری کسی در دو جهان (دنیا و آخرت) نیکی می‌بیند که به خلق خدا نیکی برساند. (مفهوم: نیکی دیدن در دو جهان، نتیجه نیکی به خلق)

دانش‌های زبانی و ادبی

دانش‌های زبانی

روش تعیین معنای دقیق واژگان

۱. کاربرد واژه در جمله

به دو جمله زیر توجه کنید:

لباس به دوستم می‌آمد. دوستم هر روز پیش من می‌آمد.

معنای «آمدن» در جمله اول «برازنده بودن» و در جمله دوم «حرکت کردن» است. معنای دقیق «آمدن» هنگام قرار گرفتن در جمله مشخص می‌شود.

همچنین در دو جمله زیر:

۱- ماه یکی از کرات آسمان است. «ماه»: نام یکی از کرات آسمان. ۲- ماه سی روز است. «ماه»: بُرج؛ مدت زمانی معادل سی روز.

معنای دقیق «ماه» نیز با قرار گرفتن در جمله مشخص شده است. پس: با به کار بردن واژه در یک جمله می‌توان معنای دقیق آن را مشخص کرد.

۲. روابط معنایی در گروه واژه

هم‌نشینی واژگان به صورت گروه‌های اسمی و عطفی (همراه با «و» عطف) گروه واژه را به وجود می‌آورد. این هم‌نشینی باعث ایجاد روابطی بین

واژگان می‌شود که می‌توان براساس آن معنای دقیق واژگان را تعیین کرد. این روابط شامل موارد زیر می‌شود:

تضمن: رابطه مجموعه و زیر مجموعه؛ مانند: سیب و میوه؛ سیب زیرمجموعه میوه است.

تضاد: رابطه متقابل و متضاد بین واژگان؛ مانند: شبگیر و شامگاه

ترادف: رابطه هم‌معنی بودن بین واژگان؛ مانند: شبگیر و سحرگاه

تناسب: رابطه یادآوری و تداعی بین واژگان؛ مانند: سیب و گلابی

برای تعیین معنای دقیق واژه می‌توان آن را در گروه واژگان به صورت گروه‌های اسمی یا عطفی با روابط فوق قرار داد.

کارگاه متن پژوهی

📌 قلمرو زبانی

- ۱- معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
- معیار دوستانِ دغل روز حاجت است
 صورت بی‌صورت بی حدّ غیب
 فخری که از وسیلت دون همتی رسد
- قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب
 ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب
 گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار
- (صائب)
 (مولوی)
 (اوحدی)
- ۲- برای کاربرد هر یک از موارد زیر، نمونه‌ای در متن درس بیابید.
- پیوندهای هم‌پایه‌ساز:
 پیوندهای وابسته‌ساز:
- معانی فعل «شد» را در سروده زیر بررسی کنید.
- گریه شام و سحر، شکر که ضایع نگشت
 منزل حافظ کنون بارگه پادشاست
 قطره باران ما گوهر یکدانه شد
 دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد
- (حافظ)
- ۴- معنای برخی واژه‌ها تنها در جمله یا زنجیره سخن قابل درک است. با استفاده از شیوه‌های زیر، به معنای هر یک از واژه‌های مشخص شده، دقیق‌تری توان پی برد:
- الف) قرار گرفتن واژه در جمله:
 ماه، طولانی بود.
 ماه، تابناک بود.
- ب) توجه به رابطه‌های معنایی (ترادف، تضاد، تضمن و تناسب)
- سیر و بیزار ← ترادف سیر و گرسنه ← تضاد
 سیر و پیاز ← تناسب سیر و گیاه ← تضمن
- اکنون برای دریافت معنای واژه‌های «دست» و «تند» با استفاده از دو روش بالا، نمونه‌های مناسبی بنویسید.

📌 قلمرو ادبی

- ۱- از متن درس، دو کنایه بیابید و مفهوم آن‌ها را بنویسید.
- ۲- در بیت زیر، شاعر، چگونه آرایه جناس همسان (تام) را پدید آورده است؟
- با زمانی دیگر انداز، ای که پندم می‌دهی
 کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست
- (سعدی)
- ۳- ارکان تشبیه را در مصراع دوم بیت دوازدهم مشخص کنید.
- ۴- در این سروده، «شیر» و «روباه» نماد چه کسانی هستند؟

📌 قلمرو فکری

- ۱- معنی و مفهوم بیت شانزدهم را به نثر روان بنویسید.
- ۲- درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید.
- یقین، مرد را دیده، بیننده کرد
 شد و تکیه بر آفریننده کرد
- برای مفهوم هر یک از سروده‌های زیر، بیتی مناسب از متن درس بیابید.
- رزق هر چند بی‌گمان برسد
 سحر دیدم درخت ارغوانی
 شرط عقل است جستن از درها
 کشیده سر به بام خسته جانی
- (سعدی)
- به گوش ارغوان آهسته گفتم:
 چه در کار و چه در کار آزمودن
 بهارت خوش که فکر دیگرانی
 نباید جز به خود، محتاج بودن
- (فریدون مشیری)
 (پروین اعتصامی)
- ۴- درباره ارتباط معنایی متن درس و مثل «از تو حرکت، از خدا برکت» توضیح دهید.
- ۵-

پانخ کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

- ۱- دغل: فریبکار / جیب: گریبان، یقه / دون همتی: فرومایگی، پستی
 - ۲- پیوندهای هم‌پایه‌ساز: یقین مرد را دیده بیننده کرد
پیوندهای وابسته‌ساز: بخور تا توانی به بازوی خویش
که سعیت بود در ترازوی خویش
 - ۳- واژه «شد» در بیت اول فعل اسنادی و در بیت دوم به معنی «رفت» است.
 - ۴- الف) روش اول: دست: دست یکی از اعضای مهم بدن است. / شش عدد لیوان را یک دست می‌گویند. / او دیوار را دو دست رنگ زد. / او در این کار، دست و پا ندارد.
- تند: این پیاز خیلی تند بود. / پدرم تند غذا می‌خورد. / رئیس، رفتار تند و قاطعی با کارمندش داشت. / رهرو واقعی گاهی تند و گاهی آهسته نمی‌رود بلکه همیشه می‌رود.
- ب) روش دوم: دست و پا ← تناسب / دست و بدن ← تضمین / تند و سریع ← مترادف / تند و آهسته ← تضاد

قلمرو ادبی

- ۱- زنخدان به جیب فروبردن ← کنایه از ← گوشه‌نشینی، انتظار و تفکر
تکیه کردن ← کنایه از ← توکل
- ۲- واژه «چنگ» با یک تلفظ دو معنا دارد که در بیت، بار اول به معنای «نوعی ساز زهی» و بار دوم به معنای «دست» به کار رفته است و جناس همسان (تام) را به وجود آورده است.
- ۳- چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟
مشبهه: مخاطب (درویش) / مشبهه به: شیر، روباه / وجه شبهه: بلندی همت در باقی گذاشتن غذا (شیر)، سیر شدن از باقی مانده غذای شیر (روباه)؛ ادات تشبیه: چو
- ۴- شیر ← نماد ← انسان‌های کوشا که علاوه بر خود بر دیگران هم احسان می‌کنند.
روباه ← نماد ← انسان‌هایی که خود را محتاج دیگران می‌دانند و برای کسب روزی، تلاش نمی‌کنند و خیری بر دیگران هم نمی‌رسانند.

قلمرو فکری

- ۱- انسان خردمند بخشندگی می‌کند برای اینکه انسان‌های پست همت و فرومایه [که بخشنده نیستند] بی‌خرندند. (مفهوم: بخشندگی نشانه خردمندی است.)
- ۲- اطمینان از روزی رسان بودن خدا موجب آگاهی و توکل بر خداست.
- ۳- آ) چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟
ب) کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای
پ) بخور تا توانی به بازوی خویش که سعیت بود در ترازوی خویش
- ۴- مفهوم مشترک ضرب‌المثل و متن، تأکید بر سعی و تلاش، کسب روزی و نکوهش توکل بدون سعی است.
توضیح: موضوع متن درس بیان مفهوم واقعی توکل به خداست. توکل واقعی آن است که انسان همراه با کار و تلاش، رزق و روزی را از خدا بخواهد، برای اینکه خدا امکان کسب و کار را در اختیار او قرار داده است. زمانی خداوند بدون تلاش، روزی می‌دهد که انسان امکانی برای سعی و تلاش نداشته باشد.
پایان حکایت دعوت به سعی و تلاش و احسان بر نیازمندان است و خداوند به شرط تلاش به روزی انسان برکت می‌دهد.

گنج حکمت: همت

تاریخ ادبیات

بهارستان: جامی

موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: «این مور را ببینید که [بارا به این گرانی چون می‌کشد؟] مور چون این بشنید، بخندید و گفت: «مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن.»

قلمرو زبانی نیروی همت، بازوی حمیت، قوت تن: ترکیب اضافی

قلمرو ادبی کمر بستن «تنبیه از» آماده شدن به کاری ❖ نیروی همت، بازوی حمیت: اضافه استعاری ❖ به طور کلی نسبت دادن ویژگی‌های انسانی به مور: استعاره (تشخیص)

قلمرو فکری مورچه‌ای را دیدند که آماده قدرت‌نمایی شده، ملخی را که ده برابر، بزرگ‌تر از خود بود، برداشته بود. با تعجب گفتند، این مورچه را ببینید که بار به این سنگینی را چگونه می‌برد؟!

مورچه وقتی این سخن را شنید، خندید و گفت: «مردان بزرگ بار را با قدرت اراده، همت مردانگی و غیرت خود می‌برند نه با قدرت بدنی.» (مفهوم: بلندی همت و مردانگی)

واژگان مهم املايي

ستایش (لطف خدا)	لطف خدا - حلاوت‌سنج معنی - احسان و نیکویی - وضع عالم امکان - قرین و همراه - اقبال و شانس - توفیق و همراهی - تیره‌رایی و بدبختی - اثر وحشی بافقی - تعلیمی و آموزشی
نیکی	لطف و صنع - شغال و روباه - اتفاق و حادثه - روزی‌رسان قوت - زرخندان و چانه - غیب و نهان - تیمار و مراقبت - ضعیفی و هوش - محراب و قبله‌گاه - دغل و ناراستی - سعی و تلاش - بیفکن و بگیر - خلق و آفریده - دون‌همت و پست - معیار و سنجش - حاجت و نیاز - قرض و دین - تافتن و روی برگرداندن - وسیلت و سبب - عار و ننگ - ضایع و باطل - تضمّن و رابطه معنایی - ارغوانی و زیبا - مثل و تمثیل
همت	تعجب و شگفتی - نیروی همت و اراده - حمیت و غیرت - قوت و قدرت تن - بهارستان جامی

سوالات امتحانی درس

قلمرو زبانی

معنی واژگان مشخص شده را بنویسید.

- به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها
 - بلند آن سر، که او خواهد بلندش
 - در نایسته احسان گشاده‌ست
 - اگر لطفش قرین حال گردد
 - و گر توفیق او یک سو نهد پای
 - خرد را گر نبخشد روشنایی
 - یکی رو بهی دید بی‌دست‌وپای
 - در این بود درویش شوریده‌رنگ
 - شغال نگون‌بخت را شیر خورد
 - دگر روز باز اتفاق اوفتاد
 - ز زرخندان فروبرد چندی به جیب
 - نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست
 - برو شیر دژنده باش، ای دغل
 - خدا را بر آن بنده بخشایش است
 - گرم‌ورزد آن سر، که مغزی در اوست
 - صورت بی‌صورت بی‌حدّ غیب
- حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها
نژند آن دل، که او خواهد نژندش
به هر کس آن چه می‌بایست، داده‌ست
همه ادب‌ها اقبال گردد
نه از تدبیر کار آید نه از رای
بماند تا ابد در تیره‌رایی
فروماند در لطف و صنع خدای
که شیری برآمد، شغالی به چنگ
بماند آن چه، روباه از آن سیر خورد
که روزی‌رسان قوت روزش بداد
که بخشنده، روزی فرستد ز غیب
چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست
مینداز خود را چو روباه شل
که خلق از وجودش در آسایش است
که دون‌همتانند بی‌مغز و پوست
ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب

۱۷- این مور را ببینید که [بار] به این گرانی چون می‌کشد؟

۱۸- مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن.

معنای واژگان زیر را بنویسید.

۱۹- اقبال: ۲۰- تیمار: ۲۱- گرم:

برای هر یک از واژگان زیر یک هم‌خانواده یا هم‌ریشه بنویسید.

۲۲- نایسته: ۲۳- ادبار: ۲۴- وضع: ۲۵- صنع:

روابط معنایی واژگان زیر را بنویسید.

۲۶- دست و پا: ۲۷- حیوان و روباه: ۲۸- شیر و شغال: ۲۹- حلاوت و تلخی:

۳۰- در متن زیر چند غلط املائی وجود دارد؛ آن‌ها را بیابید و درست آن‌ها را بنویسید.

«هرگاه به حلاوت سخنان برخی دوستان می‌اندیشم احوال نژند خویش را به دست فراموشی می‌سپارم و فقط به احسان و نیکوکاری برای بهبود وضع عالم و دور کردن اِدبار می‌اندیشم و برای تقرب و اقبال تمام تلاشم را برای دفع تیره‌رایی و رسیدن به آرامش به کار می‌گیرم و هیچ‌گاه ایمان خود را به قیب از دست نمی‌دهم و همواره، خود را در مهرباب آزمایش رو در روی یزدان پاک می‌بینم.»

۳۱- در گروه کلمات زیر، چهار غلط املائی وجود دارد؛ درست آن‌ها را بنویسید.

«توفیق و تدبیر - لطف و صنع خدای - شقال نگون بخت - دقل و ناراستی - ارقوان و سرسبزی - مئل و کنایه - همیت و غیرت - قوت و زورمندی»

با توجه به معنای داده‌شده معادل‌های مناسبی از متن درس بیابید و بنویسید.

۳۲- تمام شدن و کامل شدن:

۳۳- جانور پستانداری از تیره سگان که جزو رسته گوشتخواران است:

در هر یک از جمله‌ها و بیت‌های زیر معنای فعل «شد» را بنویسید.

۳۴- شد آن تخت شاهی و آن دستگاه

۳۵- بدو گفت: «بشتاب و برکش سپاه»

۳۶- چه خوش گفت با کودک آموزگار:

۳۷- یاری اندر کس نمی‌بینیم یاران را چه شد؟

۳۸- سوی زابلستان نهادند روی

۳۹- بدو گفت گرسیوز، ای شهریار

۴۰- ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز

۴۱- زمانه ندادش زمانی درنگ

۴۲- خبر به نزدیک ابرهه شد که بزرگان قریش بیامدند و بازگشتند.

۴۳- بگفت این و شد بر رُخس اشک درد چو دژ گدازنده بر زر زرد

با استفاده از واژه‌های زیر، در معانی گوناگون جملاتی بسازید.

۴۵- گرفت (آ)
(ب)
(پ)
(ت)

۴۴- سیر (آ)
(ب)
(پ)
(ت)

۴۶- در بیت زیر نقش «مضاف» و «موصوف» را بنویسید.

دگر روز باز اتفاق اوفتاد که روزی رسان قوت روزش بداد

۴۷- در بیت زیر یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی بیابید.

یکی روبه‌هی دید بی‌دست‌ویای فروماند در لطف و صنع خدای

در هر یک از موارد زیر نقش واژگان مشخص شده را بنویسید.

۴۸- در ناپسته احسان گشاده‌ست.

۴۹- همه ادبارها، اقبال گردد.

۵۰- شغال نگون بخت را شیر خورد.

۵۱- رزق هرچند بی‌گمان برسد شرط عقل است جُستن از درها

۵۲- نوع «را» در کدام بیت متفاوت است؟

آ) یقین، مرد را دیده، بیننده کرد
ب) خدا را بر آن بنده بخشایش است
پ) بگیرای جوان، دست درویش پیر

شد و تکیه بر آفریننده کرد
که خلق از وجودش در آسایش است
نه خود را بیفکن که دستم بگیر

۵۳- کدام یک از بیت‌های زیر به شیوه بلاغی است؟

آ) بلند آن سر، که او خواهد بلندش
ب) اگر لطفش قرین حال گردد

نژند آن دل، که او خواهد نژندش
همه ادبارها اقبال گردد

۵۴- در بیت زیر فقط هسته گروه‌های اسمی را مشخص کنید.

«کمال عقل آن باشد در این راه که گوید نیستم از هیچ، آگاه»

در بیت‌های زیر وابسته‌های گروه اسمی مشخص شده را بنویسید و نوع آن‌ها را معین کنید.

۵۵- چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش ز دیوار محرابش آمد به گوش

۵۶- دگر روز باز اتفاق اوفتاد که روزی‌رسان قوت روزش بداد

قلمرو ادبی

نوع جناس را در بیت‌های زیر بنویسید.

۵۷- شغال نگون بخت را شیر خورد بماند آن‌چه، روباه از آن سیر خورد

۵۸- با زمانی دیگر انداز، ای که پندم می‌دهی کاین زمانم گوش برچنگ است و دل درچنگ نیست

در هر یک از بیت‌ها و عبارت زیر آرایه‌ها را مشخص کنید.

۵۹- خرد را گر نبخشد روشنایی بماند تا ابد در تیره‌رایی

۶۰- اگر لطفش قرین حال گردد همه ادبارها اقبال گردد

۶۱- یکی روبهی دید بی‌دست‌وپای فروماند در لطف و صنع خدای

۶۲- یقین مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

۶۳- برو شیر دژنده باش، ای دغل مینداز خود را چو روباه شل

۶۴- گرم ورزد آن سر، که مغزی در اوست که دون‌همتانند بی‌مغز و پوست

۶۵- مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن.

هر یک از بیت‌های زیر به چه موضوعی تلمیح (اشاره) دارد؟

۶۶- بلند آن سر، که او خواهد بلندش نژند آن دل، که او خواهد نژندش

۶۷- در ناپسته احسان گشاده‌ست به هر کس آن‌چه می‌بایست داده‌ست

۶۸- در بیت زیر «ایهام تناسب» را مشخص کنید.

«نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست»

قلمرو فکری

معنای ساده و روان بیت‌های زیر را بنویسید.

- ۶۹- به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها
 ۷۰- اگر لطفش قرین حال گردد
 ۷۱- و گر توفیق او یک سو نهد پای
 ۷۲- یقین، مرد را دیده، بیننده کرد
 ۷۳- نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست
 ۷۴- بخور تا توانی به بازوی خویش
 ۷۵- گرم ورزد آن سر، که مغزی در اوست

مفهوم کلی هر یک از موارد زیر را بنویسید.

- ۷۶- بخور تا توانی به بازوی خویش
 ۷۷- چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر
 ۷۸- کسی نیک بیند به هر دو سرای
 ۷۹- خدا را بر آن بنده بخشایش است
 ۸۰- بگیر ای جوان، دست درویش پیر
 ۸۱- خرد را گر نبخشد روشنایی
 ۸۲- در ناپسته احسان گشاده‌ست
 ۸۳- که چون زندگانی به سر می‌برد
 ۸۴- به ترتیبی نهاده وضع عالم

در هر بیت منظور از قسمت مشخص شده را بنویسید.

- ۸۵- به ترتیبی نهاده وضع عالم
 ۸۶- و گر توفیق او یک سو نهد پای
 ۸۷- یقین، مرد را دیده، بیننده کرد
 ۸۸- بگیر ای جوان، دست درویش پیر

تاریخ ادبیات

درست و نادرست را مشخص کنید.

- ۸۹- شعر «لطف خدا» از کلیات دیوان سعدی انتخاب شده است. درست نادرست
 ۹۰- شعر «نیکی» از گلستان سعدی برگزیده شده است. درست نادرست

هر یک از بیت‌های زیر سروده کیست؟

- ۹۱- معیار دوستان دغل روز حاجت است
 ۹۲- صورت بی‌صورت بی‌حد غیب
 ۹۳- فخری که از وسیلت دون‌همتی رسد
 ۹۴- با زمانی دیگر انداز، ای که پندم می‌دهی
 ۹۵- جاهای خالی را با واژگان مناسب کامل کنید.

آ) حکایت «همت» از کتاب برگزیده شده است.

ب) بهارستان اثر است.

حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها
 همه ادبارها، اقبال گردد
 نه از تدبیر کار آید نه از رای
 شد و تکیه بر آفریننده کرد
 چون چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست
 که سعیت بود در ترازوی خویش
 که دون‌همتانند بی‌مغز و پوست

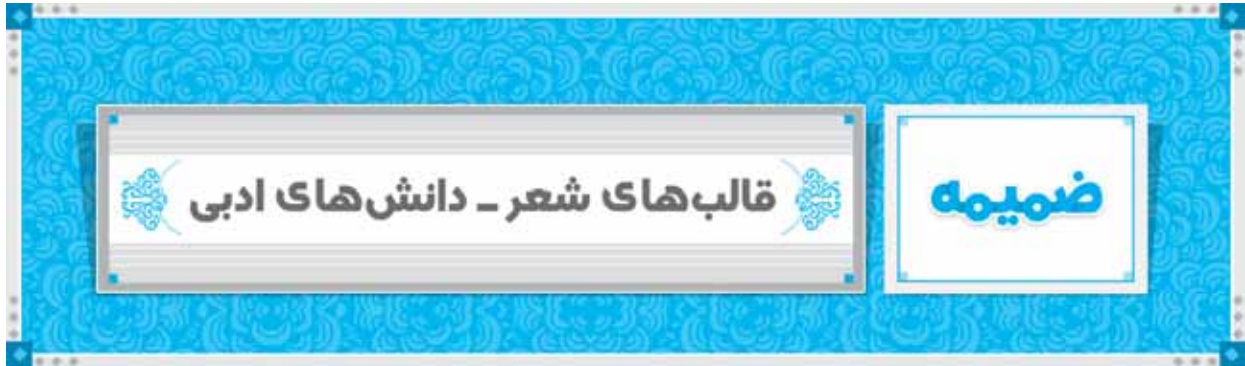
که سعیت بود در ترازوی خویش
 چه باشی چو روبه به وامانده، سیر
 که نیکی رساند به خلق خدای
 که خلق از وجودش در آسایش است
 نه خود را بیفکن که دستم بگیر
 بماند تا ابد در تیره‌رایی
 به هر کس آن‌چه می‌بایست، داده‌ست
 بدین دست‌ویای از کجا می‌خورد
 که نی، یک موی باشد بیش و نی کم

که نی یک موی باشد بیش و نی کم
 نه از تدبیر کار آید نه از رای
 شد و تکیه بر آفریننده کرد
 نه خود را بیفکن که دستم بگیر

قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب
 ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب
 گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار
 کاین زمانم گوش برچنگ است و دل درچنگ نیست

پاسخ سؤالات امتحانی

- ۱- حلاوت: شیرینی
 ۲- نژند: خوار و زبون، اندوهگین
 ۳- احسان: خوبی، نیکی، نیکوکاری
 ۴- ادبار: بدبختی، سیه‌روزی؛ متضاد اقبال
 ۵- توفیق: سازگار گردانیدن، موافق گردانیدن
 ۶- تیره‌رایی: بداندیشی، گمراهی
 ۷- صنع: آفریدن، آفرینش
 ۸- شوریده‌رنگ: آشفته حال
 ۹- نگون بخت: بدبخت
 ۱۰- قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا
 ۱۱- زتخدان: چانه
 ۱۲- چنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد.
 ۱۳- دغل: ناراست، حيله‌گر
 ۱۴- بخشایش: آمرزش، عفو
 ۱۵- دون‌همت: کوتاه‌همت، دارای طبع پست و کوتاه‌اندیشه
 ۱۶- جیب: گریبان، یقه
 ۱۷- گران: سنگین
 ۱۸- حمیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی
 ۱۹- اقبال: خوشبختی، سعادت
 ۲۰- تیمار: غم
 ۲۱- کرم: بخشندگی، جوانمردی
 ۲۲- ناپسته: بستن
 ۲۳- ادبار: مدیر
 ۲۴- وضع: واضع
 ۲۵- صنع: مصنوع
 ۲۶- دست‌وپا: تناسب
 ۲۷- حیوان و روباه: تضمّن
 ۲۸- شیر و شغال: تناسب
 ۲۹- حلاوت و تلخی: تضاد
 ۳۰- احوال < احوال / قیب < غیب / مهرباب < محراب
 ۳۱- شغال نگون بخت < شغال نگون بخت / دقل و ناراستی < دغل و ناراستی / ارقوان و سرسبزی < ارغوان و سرسبزی / همیت و غیرت < حمیت و غیرت
 ۳۲- تمام شدن و کامل شدن: کمال
 ۳۳- جانور پستانداری از تیره سگان که جزو رسته گوشتخواران است: شغال
- ۳۴- سپری شد
 ۳۵- رفت
 ۳۶- سپری شد
 ۳۷- اتفاق افتاد، روی داد
 ۳۸- گشت، گردید (فعل اسنادی)
 ۳۹- تغییر کرد، مبدل گشت
 ۴۰- رفت
 ۴۱- مرد (رفت)
 ۴۲- رسید (رفت)
 ۴۳- جاری شد (رفت)
- ۴۴- سیر } (آ) من از بازی کردن سیر نمی‌شوم.
 } (ب) من همیشه قبل از سیر شدن، دست از غذا خوردن می‌کشم.
 } (پ) سیر و پیاز گاهی به یکدیگر طعنه می‌زنند.
 } (ت) دیروز حسین، دو سیر چای کوهی خرید.
- ۴۵- گرفت } (آ) دیروز هنگام بازی عضلات پایم گرفت.
 } (ب) او پول را از من گرفت.
 } (پ) گرفتم که شما راست می‌گویید.
 } (ت) هنگام عبور از خیابان دست پدرم را گرفتم.
- ۴۶- دگر روز: روز «موصوف» در نقش «قید» - قوت روزش: «قوت» مضاف
 در نقش «مفعول» - روز: «مضاف» در نقش «مضاف‌الیه»
- ۴۷- روبه‌ی بی‌دست‌وپای: ترکیب وصفی / لطف و صنع خدای: ترکیب اضافی
- ۴۸- احسان: مضاف‌الیه
 ۴۹- همه: صفت
 ۵۰- نگون بخت: صفت
 ۵۱- بی‌گمان: قید
 ۵۲- بیت «آ» و «ب» دارای «را»ی فک اضافه هستند اما در بیت «پ» «را» نشانه مفعول است.
 ۵۳- (آ) شیوه بلاغی: تقدّم فعل بر مسند و مفعول (خواهد بلندش < آن را بلند خواهد / خواهد نژندش < آن را نژند خواهد)
 ۵۴- کمال / آن / راه / هیج / آگاه
 ۵۵- محراب: مضاف‌الیه / ش: مضاف‌الیه
 ۵۶- دگر: صفت مبهم
 ۵۷- «شیر، سیر»: جناس ناهمسان
 ۵۸- «چنگ، چنگ»: جناس همسان



بخش یکم (قالب‌های شعر)

♦ **قالب**، شکلی است که قافیه به شعر می‌دهد.

① **مثنوی**: قالبی از شعر است که هر بیت آن قافیه مستقل دارد و برای سرودن مطالب طولانی مناسب است.

شاهنامه فردوسی، خمسه یا پنج‌گنج نظامی و حمله حیدری از باذل مشهدی در این قالب سروده شده‌اند.

شکل قرار گرفتن قافیه در قالب «مثنوی»:

Δ	Δ
◇	◇
○	○

نمونه‌ای از مثنوی:

به نام خداوند جان و خرد	کزین برتر اندیشه برنگذرد
خداوند نام و خداوند جای	خداوند روزی ده رهنمای
خداوند کیوان و گردان سپهر	فرزنده ماه و ناهید و مهر

(فردوسی)

② **غزل**: قالبی از شعر که مصراع اول آن با مصراع‌های زوج هم‌قافیه است.

درون‌مایه غزل عاشقانه، عرفانی و اجتماعی است و به بیان عواطف و احساسات انسان می‌پردازد. سنایی، مولانا، سعدی و حافظ از سرایندگان نامدار این قالب شعری هستند. این قالب بسیار پویا بوده و امروزه هم شاعران زیادی در این قالب طبع‌آزمایی می‌کنند. شعر «آفتاب حسن» از مولانا و «سپیده می‌آید» از نصرالله مردانی نمونه‌هایی از غزل دیروز و امروز هستند.

شکل قرار گرفتن قافیه در قالب «غزل»:

Δ	Δ
Δ
Δ
Δ

نمونه‌ای از غزل امروز:

سرپا اگر زرد و پژمرده‌ایم	ولی دل به پاییز نسپردیم
چو گل‌دان خالی، لب پنجره	پر از خاطرات ترک خورده‌ایم
اگر داغ دل بود، ما دیده‌ایم	اگر خون دل بود، ما خورده‌ایم
گواهی بخواهید، اینک گواه	همین زخم‌هایی که نشمرده‌ایم!

(قیصر امین‌پور)

③ **رباعی**: قالبی از شعر که از دو بیت تشکیل شده است و مصراع اول آن با مصراع‌های زوج هم‌قافیه است. این قالب بر وزن «لا حول و لا قوة إلا بالله» سروده می‌شود. خیام و بابا افضل کاشانی از مشهورترین سرایندگان این قالب هستند. این قالب امروزه نیز سرایندگانی دارد که سلمان هراتی، مصطفی علی‌پور، محمدعلی مجاهدی (پروانه) و مصطفی محدثی خراسانی از آن جمله‌اند.

شکل قرار گرفتن قافیه در قالب «رباعی»:

Δ	Δ
Δ

نمونه‌ای از رباعی امروز:

چون سیل ز پیچ و تاب صحرا می‌رفت
بی‌تاب نظیر جوشش چشمه دور
همراه سحر به فتح فردا می‌رفت
این رود به جست‌وجوی دریا می‌رفت

(اسمان هراتی)

۴ چهارپاره (دو بیت نو یا دو بیت بیوسته): قالبی از شعر است که از به هم پیوستن دوبیتی‌های هم‌وزن ساخته می‌شود. هر یک از دوبیتی‌ها در مصراع‌های دوم با هم، هم‌قافیه هستند. این قالب از دوره مشروطه رایج شد و بیشتر، مفهوم «غنائی و اجتماعی» دارد. دکتر حمید حمیدی شیرازی شعر «در امواج سند» را در این قالب سروده است. شکل قرار گرفتن قافیه در قالب «چهارپاره»:

Δ
Δ

◇
◇

نمونه‌ای از چهارپاره:

بلم آرام چون قویی سبک‌بار
به نخلستان ساحل قرص خورشید
به نرمی بر سر کارون همی رفت
ز دامان افق بیرون همی رفت
جوان پارو زنان بر سینۀ موج
صدا سر داده غمگین در ره باد
بلم می‌راند و جانش در بلم بود
گرفتار دل و بیمار غم بود

(فریدون تولایی)

بخش دوم (بیان) (تشبیه، نماد، استعاره، کنایه، مجاز)

تشبیه

به بیت زیر توجه کنید.

ای زلف تو کمندی، ابروی تو کمانی
وی قامت تو سروری، وی روی تو بهاری
چه ارتباطی بین «زلف و کمند»، «ابرو و کمان»، «قامت و سرو» و «روی و بهار» وجود دارد؟
شاعر با استفاده از شهرت «کمند به بلندی»، «کمان به خمیدگی»، «درخت سرو به بلندی» و «بهار به زیبایی» «زلف، ابرو، قامت و روی معشوق» را توصیف کرده است.
تشبیه، ادعای همانندی خیالی میان دو چیز یا دو مجموعه است و هدف از آن توصیف تخیلی و گاه اغراق‌آمیز چیزی است.
تشبیه دارای چهار رکن (پایه) است که دو رکن «مشبّه» و «مشبّه‌به» غیرقابل حذف و دو رکن «وجه شبه» و «ادات تشبیه» قابل حذف است.
به مثال زیر توجه کنید:

قامت معشوق در بلندی مانند سرو است.

شاعر قامت معشوق را از نظر بلندی با مانند کردن آن به سرو توصیف می‌کند.

بر این اساس پایه‌های تشبیه عبارت‌اند از:

- ۱ مشبّه: قامت (توصیف‌شونده)
- ۲ مشبّه‌به: سرو (توصیف‌کننده)
- ۳ وجه شبه: بلندی (علت تشبیه)
- ۴ ادات تشبیه (واژه همانندی): «مانند» و واژه‌های هم‌معنی آن (مثل، به‌سان، به‌کردار، همچون، چو و ...)

توجه:

۱- «مشبّه» و «مشبّه‌به» طرفین تشبیه هستند و باید در تشبیه حضور داشته باشند. اماگاهی «مشبّه» به قرینه لفظی حذف می‌شود. در این صورت «مشبّه» ضمیر است.
مثال: گویند روی سرخ تو سعدی، که زرد کرد؟
اکسیر عشق بر مسمم افتاد و زر شدم

[من] زر شدم. ← من (مشبّه)، زر (مشبّه‌به)، شناسه فعل (قرینه حذف)

۲- «وجه شبه و ادات تشبیه» قابل حذف هستند و حذف آن‌ها تشبیه را زیباتر می‌کند، این نوع تشبیه را فشرده (بلیغ) می‌گویند.

مثال:

۱- ای قامت تو سروری ... (بلیغ اسنادی)

۲- میر ماه است و بخارا آسمان
ماه سوی آسمان آید همی

نکته: گاهی شاعر با طرفین تشبیه یک گروه اسمی می‌سازد که «اضافه تشبیهی» نامیده می‌شود. به بیت زیر توجه کنید:

ای سرو بلند قامت دوست
وه وه که شمایلت چه نیکوست

«قامت دوست» به «سرو» تشبیه شده است اما شاعر با ساختن یک ترکیب اضافی از طرفین تشبیه، بر زیبایی آن افزوده است. اگر وابسته‌های «سرو» و «قامت» را حذف کنیم، ترکیب «سرو قامت» یک اضافه تشبیهی (تشبیه بلیغ اضافی) است.

توجه: با رسم نمودار پیکانی از توصیف‌شونده به توصیف‌کننده می‌توان اضافه تشبیهی را شناخت. \leftarrow سرو قامت \leftarrow قامت \leftarrow مانند \leftarrow سرو است.
مانند

نکته: گاهی اضافه تشبیهی با حذف نقش نما به «صفت مرکب» تبدیل می‌شود. این نوع تشبیه را می‌توان «ترکیب تشبیهی» نامید.
مثال: گلخند \leftarrow خنده مثل گل / عقاب آسا \leftarrow مانند عقاب / رودکی وار \leftarrow مانند رودکی

مثال‌های بیشتر برای تشبیه:

- چون رایت عشق آن جهانگیر	- شد چون مه لیلی آسمان‌گیر
- آمد سوی کعبه سینه پر جوش	- چون کعبه نهاد حلقه در گوش
- فرزند عزیز را به صد جهد	- بنشانند چو ماه در یکی مهد
- از جای چو مار حلقه برجست	- در حلقه زلف کعبه زد دست
- چو آتش در سپاه دشمن افتاد	- ز آتش هم کمی سوزنده‌تر شد
- طلوع برکه خورشید تابانک دل است	- ستاره‌ای که ز آفاق دیده می‌آید
- از آنها که خورشید فریادشان	- دمید از گلوی سحرگاشان
- ز بالا چو پی بر زمین بر نهاد	- بیامد فریدون به کردار باد
- از او نام ضحاک چون خاک شد	- جهان از بد او همه پاک شد

نماد (symbol)

هر علامت، اشاره، شکل و واژه‌ای که نماینده کیفیتی در ذهن باشد.

مثال: سنگ \leftarrow نماد \leftarrow نرمی ناپذیری / لاله \leftarrow نماد \leftarrow شهید / نی \leftarrow نماد \leftarrow غریب دور از وطن و اصل خویش / کوه \leftarrow نماد \leftarrow مقاومت
مثال:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند
ماهی در آب خاموش است و ... (ماهی \leftarrow نماد \leftarrow خاموشی)

از جدایی‌ها شکایت می‌کند
چارپا روی خاک هیاهو می‌کند و ... (چارپا \leftarrow نماد \leftarrow پویایی)

پرنده در آسمان آواز می‌خواند. (پرنده \leftarrow نماد \leftarrow نغمه‌خوانی)

استعاره

الف) استعاره نوع اول (مصرّحه یا آشکار)

به بیت زیر توجه کنید:

سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند
همدم گل نمی‌شود ییاد سمن نمی‌کند

منظور شاعر از «سرو» چیست؟

با توجه به واژه «چمان: خرامان» و ادامه جمله، چه معنایی به جای «سرو» مناسب‌تر است؟

اگر واژه «معشوق» را به جای «سرو» قرار دهیم، منظور شاعر آشکار می‌شود؛ پس، «سرو» استعاره از «معشوق» است. چه رابطه‌ای بین «سرو» و «معشوق» وجود دارد؟

شاعر با تشبیه «معشوق» به «سرو» و حذف «مشبه» و قرار دادن «مشبه‌به» به جای آن، همراه با نشانه‌هایی از مشبه، این استعاره زیبا را آفریده است.

این نوع استعاره را در اصطلاح ادبی «استعاره مصرّحه (آشکار)» می‌نامند.

روش یافتن استعاره نوع اول: هر واژه را در معنی اول آن بخوانید، اگر معنی اول آن مناسب با جمله نباشد، معنی مناسبی به جای آن قرار دهید. در صورتی‌که رابطه این معنی با واژه، شباهت باشد، آن واژه «استعاره» است.

مثال: سرو من آمد. سرو: درخت (نامناسب)، سرو: معشوق (مناسب) \leftarrow معشوق مانند سرو است. \leftarrow سرو \leftarrow استعاره از \leftarrow معشوق